



سخن شهروند

سال نهم / شماره ۸ / ۵۷ صفحه

چهارشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۹

۱۴۴۲ صفر ۱۹

۷ اکتبر ۲۰۲۰

جوان

بازیگور

پسر

زندگانی

سینما

تئاتر

کتاب

موسیقی

فیلم

تلویزیون

رسانه

سینما

تئاتر



به روایت دوربین‌ها پاداش اخلاص

قشیع باشکوه «حبیب حرم» در همدان و تهران



خلاصی که شهید همدانی داشت، اثر خودش را کرد. اینکه شما دیدید تشيیع جنازه ای که تهران شد، آن تشيیع عجیبی که در همدان شد، این جواب اخلاص است. جواب اخلاص را خدا در این دنیا من دهد، این در همین دنیا بود.

مقام معظم رهبری



پیام رهبر انقلاب در پی شهادت سردار حسین همدانی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیامی شهادت سردار سرگاز شهید حسین همدانی را تبریک و تسلیت گفتند.

متن پیام رهبر انقلاب اسلامی به این شرح است:

بسیار لطف‌من در حرم

شهادت سردار سرگاز، شهید حسین همدانی را به خانواده گرامی و بازماندگان و دوستان و همزرمانش و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، صفوی بلند و بنیانی مخصوص است: و منهم من بنتظر و ما بدلوا تبدیل رحمت خدا بر شهید همدانی و بر همه مجاهدان راه حق، و بر تلاش جوانی پاک و معنبد خود را در جبهه‌های شرف و کرامت، در دفاع از مهین اسلامی و نظام جمهوری اسلامی گذرانید و مقطع پایانی عمری بارت و

سیدعلی خامنه‌ای
۱۳۹۴ مهر ۱۸

دوران مبارزه با رژیم سفак پهلوی و در خدمت آرمان‌های انقلاب و داشتن عالی ترین مستولیت‌ها در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هچگاه از توجه به جامعه پیرامون خود غافل نمانده و در هر فرستاد با عنایت به اشرافیتی که به نیازهای مردم داشته همت خود را در به سرانجام رساندن آن خدمت به تمام و کمال به کار می‌گرفت.

نکته جالب اینجاست کسانی که با ایشان همکاری در مباحث اجتماعی مختلفی داشته اند قائل به این هستند که سردار همدانی در آن موضوع چه فرهنگی چه خدماتی چه در موضوع محرومین و ... بیش از دیگران دغدغه انجام کار در حد کامل خود را داشته اند و معمولاً حضور ایشان مشوق ایقای نقش در دیگران می‌گردیده است و این موضوع در محیط خانواده هم مورد عنایت بوده که ضمن رابطه بالای عاطفی با همه اعضای خانواده و همکاری و همدلی در جایگاه یک پدر در رشد ابعاد معنوی و شور اتفاقی ایشان لحظه‌ای غافل نبوده است.

امروز بیش از هر زمان دیگر ایشار جامعه بویژه خانواده های محترم برای مدیریت زندگی خود نیاز به مطالعه و بررسی ابعاد این بزرگان را دارند. امید که این کار ناقابل که در حد وسع این توشتار قرار گرفته است در تحقق این هدف موثر واقع گردد و از همه کسانیکه در فرآم گشتن این مطالب سعی وافری به انجام رسانده اند تشکر می‌کنم.

سرداری از جنس مردم



سید محمد کاظم حجازی
صاحب امتیاز و مدیر مسئول

بسمه تعالیٰ

هنگامی که زندگی یک سردار مورد بررسی قرار می‌گیرد در ابتدا بیشترین چیزی که ذهن را متادر خود می‌نماید وجه شجاعت و رشادت هایی است که مقابل دشمن از او به خاطر همزمان و نیروهای تحت امر او به یادگار مانده است که البته این یک امر بدیهی است.

مردمی که برای حفظ هویت دینی و اتفاقی خود مورد کینه توزی ها و عناد دشمنان قسم خوده خود می‌باشد طبیعتاً در دامن خود بزرگ مردانی را تربیت نموده که جان به کف، عمر خود را در این مسیر وقف نموده و با ایثار و از خود گذشتگی، آرامش و امنیت را برای مردم خود به یادگار می‌گذارند.

لکن آنچه در این میان کمتر مورد توجه واقع میگردد فارغ از بعد نظامی نقشی است که بطور معمول این انسان های خدمون در دیگر عرصه های زندگی داشته اند و یقیناً از جمله دلائل ممتاز گردیدن و متفاوت بودن ایشان می‌تواند به این مباحث مرتبط باشد.

طبیعتاً یکی از ویژگی های دین مبنی اسلام توجه به ابعاد مختلف انسان است و انسانها با الگوپذیری از سیره بزرگان می‌باشند در صدد تعالی بخشی خود در همه جنبه های انسانی بوده تا مراتب کمال و قرب الهی را طی نمایند.

این شماره از سخن شهر وند با نگاه به جنبه های اجتماعی از ویژگیهای بزرگ مرد دوران دفاع مقدس، حبیب سپاه سردار رشید اسلام حاج حسین همدانی در صدد است برای



جنبه های اجتماعی از ویژگیهای بزرگ مرد دوران دفاع مقدس، حبیب سپاه سردار رشید اسلام حاج حسین همدانی در صدد است برای مخاطبین خود الگویی را معرفی نماید که ضمن روحیه انتقامی کری از دوران مبارزه با رژیم سفاك پهلوی و در خدمت آرمان های انقلاب و داشتن عالی توجه به جامعه پیامروان خود غافل نمانده و در هر فرستاد با عنایت به اشرافیتی که به نیازهای مردم داشته همت خود را در به سرانجام رساندن آن خدمت به تمام و کمال به کار می‌گرفت.



بهرام دوست‌پرست: در جریان قرض الحسن عدل اسلامی شهید همدانی پای احراق حق مردم استاد

توجه به مسائل مردم و گره گشایی از مشکلات مردم مسائلی بودند که شهید همدانی از دوران نوجوانی خود به آن توجه داشتند. شهید همدانی در زمان جوانی خود رانده بودند و با افراد زیادی ارتباط داشتند به گونه‌ای که یکی از دوستان ایشان میگفت حاج حسین همان زمان هم مشکل گشایی مابود.

همزمان مقام فرمادنی بسیج کشور بود که با این وجود مشغله روحیات شهید همدانی به گونه‌ای بود که با همه اشاره جامعه از پیر گرفته تا جوان ارتقا داشتند و تلاش میکردند تاجیگی که این خواست برود، من داشتم برمی‌کشم؛ ولی یک حسی به مشکلات آنها را بطرف کنند. ایشان پیش از پیروزی انقلاب به من گفت، چیزی نیست خبری نیست، لذا چیزی به او نگفتم. وقی که این حالت را در شهید همدانی دیدم، این شعر در پیگیری کرد و شدت بخشید.

شهید همدانی در دوران سربازی دوره رنجی و چتر بازی را گذارند موضوعی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و هنگام شروع جنگ خانه شدن و حتی در مواقعی برای خود شغل ایجاد کنند شهید همدانی در این مسیر همواره ما را به رعایت موazin شرعی در ایشان ساله عراق علیه ایران سیار راه گشاید.

شهید همدانی هم چون فرماندهی قرارگاه سپاهالشدها امام حسین (صلوات الله علیه) بود او هم در این کار متولی شد. او وقتی شنید که چون جهنم از نقص خود و قصی کنند پاسدارها می‌آیند و پاسدارها باید بیانند و همی این حرف‌ها اصلاً عقب براندازند. حضور در جبهه غرب و عقب راندن لشکر دشمن به همراه جمعی از زمینداران در نخستین ساعت حمله ارتش بعثت عراق این اساس با استفاده از مراجع مختلف، نهایتاً طبق دستور و تأکیدی ایشان و این نبود که بخواهد به وضع و تپیش نگاه کند، بلکه همان طور که با یک جوان حزب‌الله صحبت می‌کرد با او نیز پیروزی داشت.

ایشان می‌شد، اما در فراغت انسانی استاد بود شما شاید در ذهن ایشان نباشد.

ایشان چهار درصد کل هزینه‌های موسسه پوشش داده شود، بنابراین با موافقت سردار همدانی فرار شد سالیانه یک درصد از مزد کار را کاهش دهیم تا به صفر برسد.

موزع بر شمرد که با سرنوشت جمهوری اسلامی ایران گره خورد و ایشان در سوریه در جایی که امکانش بود کانون فرهنگی تشکیل دادند و نتیجه آن این شد که در حزب بعثت که نماز خواندن جرم بود، فرماده گارد ارتش سوریه پیش سر اسلشگر قاسم سلیمانی نماز جماعت می‌خواند و در همه لشکرها نماز جماعت برقرار می‌شد. سردار همدانی می‌گفتند وقتی با فرمادن‌هان ارتش سوریه ملاقاتی می‌کنند به ماهیت کریلاهیه می‌دهند.

ایشان وقی که از حد مردم را دوست داشت و به آنها عشق نداشت، نهایتاً در این دفعه مقدام بیش از معالافه نشان دهد و قی مخاطره‌ای نقل می‌کنند همه سرایا گوش هستند پس باید کتاب‌هایی که نوشته‌ایم را به زبان عربی ترجمه کرده و بین مردم توزیع کنیم و سردار با همکاری موسسه ۲۷ محمد رسول الله این کار را کردند.

ایشان در سوریه در جایی که امکانش بود کانون فرهنگی تشکیل دادند و نتیجه آن این شد که در حزب بعثت که نماز خواندن جرم بود، فرماده گارد ارتش سوریه پیش سر اسلشگر قاسم سلیمانی نماز جماعت برقرار می‌شد. سردار همدانی می‌گفتند وقتی با فرمادن‌هان ارتش سوریه ملاقاتی می‌کنند به ماهیت کریلاهیه می‌دهند.

آخرین لحظه‌ای که من شهید همدانی را دیدم، تقریباً چند ساعت قبل از شهادتش بود. یک حالت جوانی‌ای در اودیوم. من در آن لحظه آخر که شهید همدانی را دیدم، یک لحظه تکان خوردم. بعد فهمیدم که او از شهادتش مطلع بوده است. اینکه می‌گویم در یک شکل جوانی او را دیدم، چون آن حالت خاص را خیلی بشاش و خشنان بود خیلی.

آنچه با خدنه به من گفت ایا باهم یک عکس بگیریم، شاید این آخرین عکس من و تو باشد. او خیلی اهل این کارها نبود که به چیزی اصرار کند. و بخواهد مثلاً عکسی بگیرد چه روحش، چه باکسی، وقی این حرف را زده من تکان خوردم. سرادر شهید سلیمانی در بخشی از خاطراتش شوق به شهادت شهید حسین همدانی را یافته بیان می‌کند:

من رفتم خدمت آقا (رهره معظم انقلاب) برای مجوز کاری که ایشان

(شهید حسین همدانی) می‌خواست انجام بدهد، برای این رفته بود

مجوز بگیرم، چون آن وقت ما هنوز مجوز اینکه پاسدار داخل میدان

را بتوانیم آزاد بگیریم؛ لذا آدمیم مجوز برای اینکه فوعه و کفریا

شخصیت ایشان طوری بود که ایشان خواهد شد رانمی داشم، شما حق

حیات دارید و حق انتخاب ایشان خیلی به ما ازآمدی

ایران دیگری را انتخاب کنید و آن با خود شماست. من

ایراد وظفه خود را انجام بدهم، تلاش خود را می‌کنم،

اگر پارا فراتر می‌گذارم فاعلیت را ایجاد کنم،

ولی اینکه نتیجه کار چه خواهد شد رانمی داشم، شما حق

نحویان یک حالت هایی دارد که یک روز این طرفی و یک

روز آن طرفی هم که با جوانان داشت، همین طور بود.

مثلای یک جوانی که پیش از خودش هم نمی‌داند کارش چیست

و دوران سختی است و لی با، یک تپ خاصی می‌آمد من نیشت

پیش ایشان و این نبود که بخواهد به وضع و تپیش نگاه

می‌گردید، نه خیلی هم راحت بودیم.

مثلای اگر یک لیوان آب می‌خواسته بهیچ کس نمی‌گفت

برایم آب بیاور بلکه خودش می‌رفت و برای خودش آب

می‌اورد، مادرم من گوید در این می و چند سالی که با هم

زنده‌گی کردیم، حتی یک بار به من نگفت این فلاں چیز را

برای من بیاور، اینها خوده بخود احترام می‌آورد.

حتی بادم می‌اید در خانه سطل زباله را خودش می‌برد.

رفتاری که با مادر داشت باعث شده بود ما با ایشان دوست

باشیم، در واقع مشاور ما بود و هر مسئله‌ای که داشتیم با

خود را ایشان می‌داند همه قرار می‌دادند و همین ویژگی ایشان

ترشود، به اصطلاح بخ محیط رامی شکست.

سوق به شهادت شهید حسین همدانی از زبان شهید حاج قاسم سلیمانی



آخرین لحظه‌ای که من شهید همدانی را دیدم، تقریباً چند ساعت قبل از شهادتش بود. یک حالت جوانی‌ای در اودیوم. من در آن لحظه آخر که شهید همدانی را دیدم، یک لحظه تکان خوردم. بعد فهمیدم که او از شهادتش مطلع بوده است. اینکه می‌گویم در یک شکل جوانی او را دیدم، چون آن حالت خاص را خیلی بشاش و خشنان بود خیلی.

آنچه با خدنه به من گفت ایا باهم یک عکس بگیریم، شاید

این آخرین عکس من و تو باشد. او خیلی اهل این کارها نبود که به چیزی اصرار کند. و بخواهد مثلاً عکسی بگیرد چه روحش، چه باکسی، وقی این حرف را زده من تکان خوردم.

سرادر شهید سلیمانی در بخشی از خاطراتش شوق به شهادت شهید

حسین همدانی را یافته بیان می‌کند:

من رفتم خدمت آقا (رهره معظم انقلاب) برای مجوز کاری که ایشان

(شهید حسین همدانی) می‌خواست انجام بدهد، برای این رفته بود

مجوز بگیرم، چون آن وقت ما هنوز مجوز اینکه پاسدار داخل میدان

را بتوانیم آزاد بگیریم؛ لذا آدمیم مجوز برای اینکه فوعه و کفریا

شخصیت ایشان طوری بود که ایشان خواهد شد رانمی داشم، شما حق

حیات دارید و حق انتخاب ایشان خیلی به ما ازآمدی

ایران دیگری را انتخاب کنید و آن با خود شماست. من

ایراد وظفه خود را انجام بدهم، تلاش خود را می‌کنم،

ولی اینکه نتیجه کار چه خواهد شد رانمی داشم، شما حق

نحویان یک حالت هایی دارد که یک روز این طرفی و یک

روز آن طرفی هم که با جوانان داشت، همین طور بود.

مثلای یک جوانی که پیش از خودش هم نمی‌داند کارش چیست

و دوران سختی است و لی با، یک تپ خاصی می‌آمد من نیشت

پیش ایشان و این نبود که بخواهد به وضع و تپیش نگاه

می‌گردید، نه خیلی هم راحت بودیم.

مثلای اگر یک لیوان آب می‌خواسته بهیچ کس نمی‌گفت

برایم آب بیاور بلکه خودش می‌رفت و برای خودش آب

می‌اورد، مادرم من گوید که می‌گذرد در هفتاد و سی سالی که با هم

زنده‌گی کردیم، حتی یک بار به من نگفت این فلاں چیز را

برای من بیاور، اینها خوده بخود احترام می‌آورد.

برای من بیاور بلکه خودش می‌رفت و برای خودش آب

می‌اورد، مادرم من گوید که می‌گذرد در هفتاد و سی سالی که با هم

زنده‌گی کردیم، حتی یک بار به من نگفت این فلاں چیز را

برای من بیاور، اینها خوده بخود احترام می‌آورد.

برای من بیاور بلکه خودش می‌رفت و برای خودش آب

می‌اورد، مادرم من گوید که می‌گذرد در هفتاد و سی سالی که با هم

زنده‌گی کردیم، حتی یک بار به من نگفت این فلاں چیز را

برای من بیاور، اینها خوده بخود احترام می‌آورد.

برای من بیاور بلکه خودش می‌رفت و برای خودش آب

می‌اورد، مادرم من گوید که می‌گذرد در هفتاد و سی سالی که با هم

زنده‌گی کردیم، حتی یک بار به من نگفت این فلاں چیز را

برای من بیاور، اینها خوده بخود احترام می‌آورد.

برای من بیاور بلکه خودش می‌رفت و برای خودش آب

می‌اورد، مادرم من گوید که می‌گذرد در هفتاد و سی سالی که با هم

زنده‌گی کردیم، حتی یک بار به من نگفت این فلاں چیز را

برای من بیاور، اینها خوده بخود احترام می‌آورد.

برای من بیاور بلکه خودش می‌رفت و برای خودش آب

می‌اورد، مادرم من گوید که می‌گذرد در هفتاد و سی سالی که با هم

زنده‌گی کردیم، حتی یک بار به من نگفت این فلاں چیز را

برای من بیاور، اینها خوده بخود احترام می‌آورد.

برای من بیاور بلکه خودش می‌رفت و برای خودش آب

می‌اورد، مادرم من گوید که می‌گذرد در هفتاد و سی سالی که با هم

زنده‌گی کردیم، حتی یک بار به من نگفت این فلاں چیز را

برای من بیاور، اینها خوده بخود احترام می‌آورد.

برای من بیاور بلکه خودش می‌رفت و برای خودش آب

می‌اورد، مادرم من گوید که می‌گذرد در هفتاد و سی سالی که با هم

زنده‌گی کردیم، حتی یک بار به من نگفت این فلاں چیز را

برای من بیاور، اینها خوده بخود احترام می‌آورد.

برای من بیاور بلکه خودش می‌رفت و برای خودش آب

می‌اورد، مادرم من گوید که می‌گذرد در هفتاد و سی سالی که با هم